

2199

۵۰۰

۱

۲۰۲

کوش



اولين ترجمه

ترجمه

القواعد الفقهيّة

(جلد اول)

(قاعدة نفى السبيل للشافعيين على المسلمين،
قاعدة الغرور، قاعدة أصالة الصحة، قاعدة الميسور)

مؤلف:

آية الله العظمى سيد محمد حسن بجنوردی (ره)

مترجم:

دکتر حمید کاویانی فرد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

سرشناسه: بجنوردی، محمد حسن، ۱۲۷۶-۱۳۵۳.

عنوان: القواعد الفقهية

تکرار نام پدیدآور: مؤلف: سید محمد حسن بجنوردی؛ مترجم: حمید کاویانی فرد.

مشخصات نشر: قم، حقوق پویا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۰۲ ص.

شابک جلد اول: ISBN: ISBN ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۰۰-۶

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: فارسی - عربی.

موضوع: فقه - قواعد

موضوع: قواعد فقه شیعه

شماره افزوده: کاویانی فرد، حمید، مترجم. رده بندی کنگره: ۱۳۹۷، ۹۰۴۱۲۰۱، ق ۳ ب ۱۶۹/۵

شماره مدرک: ۴۹۸۱۵۲۷

رده بندی دیسی: ۳۲۴ / ۴۹۷

ترجمه القواعد الفقهية (جلد اول)

دکتر حمید کاویانی فرد

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



حقوق پویا

■ ترجمه القواعد الفقهية (جلد	■ نام کتاب
■ یه الله العظمی سید محمد حسن بجنوردی	■ مؤلف
■ دکتر حمید کاویانی فرد	■ مترجم
■ حقوق پویا	■ ناشر
■ ۵۰۰ نسخه	■ شمارگان
■ اول ۱۳۹۸	■ نوبت چاپ
■ ۲۲۰۰۰ تومان	■ قیمت
■ ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۰۰-۶	■ شابک جلد اول
■ ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۱-۳	■ شابک دوره



کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ می باشد

انتشارات حقوق پویا

مرکز پخش: قم، فیابان اره، جنب بانک ملی، پاساژ ناشران، پلاک

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۲۷۴ ۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

فهرست مطالب

عنوان صفحه

پیش گفتار	۷
مقدمه	۱۱
۱- مفهوم قواعد فقهی و فرق آن با فقه و اصول فقه	۱۱
۱- تعداد قواعد فقهی و اهمیت آن	۱۵
۳- کتب قواعد فقهی مهم	۱۵

۱- قاعدة نفی السبیل للکافرین علی المسلمین

قاعدة نفی السبیل للکافرین علی المسلمین	۲۱
[الجهة الأولى: فی مستندھا]	۲۱
الجهة الثانية: فی بیان مضمون هذه القاعدة و مفادها، و ما هو المراد منها	۳۳
الجهة الثالثة: فی ذکر جملة من موارد تطبيق هذه القاعدة	۳۳

۲- قاعدة الغرور

قاعدة الغرور	۶۵
الجهة الأولى: فی مستندھا	۶۷
الجهة الثانية: فی مفاد هذه القاعدة و مدلولها	۸۱
الجهة الثالثة: فی ذکر جملة من موارد تطبيق هذه القاعدة	۸۳

۳- قاعدة أصالة الصحة

قاعدة أصالة الصحة	۹۹
[المبحث الأول: فی الدلیل علی اعتبارها]	۹۹

- [المبحث] الثاني: أن المراد من الصحة في هذه القاعدة هل الصحة الواقعية، أو الصحة باعتقاد الفاعل؟ ١٠١
- [المبحث] الثالث: أن هذا الأصل لايجرى إلا بعد إحراز عنوان العمل ١٠٥
- [المبحث] الرابع: في أنه لايجرى هذا الأصل إلا بعد وجود الشيء ١٠٧
- [المبحث] الخامس: في أنه من المعلوم أنها تجرى في المعاملات في أبواب العقود و الايقاعات ١٠٩
- ثم إنه هاهنا فروع ربما يستشكل في جريان قاعدة أصالة الصحة فيها ١١٧
- [المبحث] السادس: ١٢٧
- [المبحث] السابع: في أنها اصل أو أمانة ١٣١
- [المبحث] الثامن: في تقديم أصالة الصحة على الإستصحابات الموضوعية أو تقديمها على أصالة الصحة ١٣٩

٤- قاعدة الميسور

- قاعدة الميسور ١٥١
- [الجهة] الأولى: في بيان مفادها ١٥٠
- [الجهة] الثانية: في مدركها ١٥٣
- ثم إن تقرير الإستصحاب هنا من وجود ١٥٤
- و عمدة الكلام هو التكلم في دلالتها ١٦٨
- الجهة الثالثة: في موارد تطبيقها ١٨٩

پیش‌گفتار

احکام فقهی در برگیرنده همه قوانین و مقررات زندگی فردی و اجتماعی انسان است و شامل همه دستورات الهی است که جمیع پندار، گفتار و کردار انسان اجتماعی را در حیات دنیوی با هدف ساختن حیات ابدی و اخروی ساماندهی می‌کند. انسان اسلامی با اعتقاد راسخ به عقاید اسلامی و با پیش‌زمینه اخلاق اسلامی پا به عرصه احکام فقهی می‌گذارد و تمام مساعی جمله خویش را تا رسیدن به سعادت ابدی بکار می‌گیرد.

بی‌شک فقه اسلامی به منزله قانون شریعت اسلامی بوده و مجتهد، متخصص و حافظ قوانین شریعت است لکن مجتهد جهت استنباط احکام فقهی از منابع آن یعنی کتاب و سنت، به ناچار ابتدا نیازمند کسب تخصص لازم در مقدمات اندو از قبیل ادبیات عرب و منطق، و فراهم آوردن ابزار لازم به خصوص آشنایی با دو علم اصول فقه و قواعد فقه است.

با این اوصاف تدبّر و غور در علم اصول فقه و قواعد فقه نه تنها لازمه اجتهاد است بلکه آشنایی با آن دو علم برای هر کس که بخواهد در زمینه فقه و حقوق

اسلامی معلومات تفصیلی داشته و در این زمینه کار علمی بکند و از منافع آن بهرمند گردد لازم و ضروری است.

در عصر حاضر که علوم و فنون از هم تفکیک پیدا کرده و تقسیم آنها به بخش‌های مختلف و مستقل مورد توجه قرار گرفته است، شایسته است که علم قواعد فقه نیز بطور مستقل مورد توجه قرار گیرد. اگرچه در گذشته، متأخرین از اصحاب کتب چند درباره بعضی از قواعد فقهی نگاشته‌اند لکن متأسفانه چیزی از این کتب به دست ما نرسیده است. البته ناگفته نماند که گذشتگان در کتب اصولی و فقهی خود، در ضمن بحث‌های فقهی یا اصولی به مناسبت، قواعد فقهی زیادی را مورد توجه قرار داده‌اند لکن کتابی که اینگونه قواعد را مستقلاً بحث کرده و به نهایت رسانده باشد یافت نمی‌شود. از جمله این کتب می‌توان از قواعد شهید اول نام برد که در عین اینکه یک کتاب فقهی است مشتمل بر تعدادی از قواعد فقهی نیز هست. همچنین تمهید القواعد شهید ثانی که در واقع یک کتاب اصولی است، لکن چندین قاعده فقهی را نیز دربردارد.

خوشبختانه با گذشت زمان، قواعد فقهی اهمیت روز افزونی پیدا کرده و کتب مستقلی چند در این باره به رشته تحریر درآمده است. البته در ابتدا کتب مذکور تنها شامل تعدادی از این قواعد می‌شد لکن به مرور زمان بر تعداد آنها افزوده شده است که «القواعد الفقهیه» آیه الله العظمی سید محمد حسن بجنوردی (ره) از جمله آنها است.

کتاب «القواعد الفقهیه»، میرزا محمد حسن موسوی بجنوردی (۱۳۱۶-۱۳۹۶ق) مفصل‌ترین کتاب قواعد فقهی قرن اخیر است که در هفت مجلد به زیور طبع آراسته گردیده و دارای ۶۴ قاعده فقهی است. به همین دلیل شورای عالی برنامه ریزی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری این کتاب وزین را، منبع درسی درس قواعد فقه در مقطع کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های فقهی و حقوقی قرار داده است. به همین منظور نگارنده در این جلد، چهار قاعده فقهی مهم یعنی قاعده نفی سبیل، قاعده غرر، قاعده اصالت صحت و قاعده میسور را به عنوان جلد اول جهت استفاده دانش پژوهان به فارسی ترجمه کرده و خدای مَنّان را بر این توفیق بی‌نهایت سپاسگزار است.

لازم به ذکر است که جلد دوم از این دوره ترجمه، به جهت ضرورت پیش از این تحت عنوان ترجمه چهار قاعده فقهی (قاعده عموم حجّیت بیّنه، قاعده اقرار، قاعده بیّنه و یمین و قاعده کلّ من لسمع) قبلاً به زیور طبع آراسته گردیده و در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است.

در این ترجمه سعی بر آن شده است که تا حدّ ممکن ترجمه تحت اللفظی رعایت شود و ترجمه هر صفحه و هر بند در صفحه مقابل آن آمده است تا تطبیق آن بر همگان آسان گردد.

میر حمید کاویانی فرد

پاییز ۱۳۹۷ - قم

مقدمه

۱- مفهوم قواعد فقهی و عرق آن با فقه و اصول فقه:

فقه در معنی عام خود، شامل هر آن چیزی است که بشر از زمان بعثت پیامبر عظیم الشان تا قیام قیامت جهت خوشبختی خود در همه زمینه ها اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام بدان نیاز دارد. و در یک جمله باید گفت که فقه در معنی عام خود، فرهنگ چگونه زیستن در دنیا است که سعادت بشر در دنیا و آخرت را به دنبال دارد. ولی فقه در معنی خاص خود، هر چند در لغت به معنی فهم عمیق است لکن در اصطلاح حقوق اسلامی علم به احکام وضعی و تکلیفی است که تمام شئونات زندگی انسان را در برمی گیرد، فقه در معنی خاص در واقع مقرراتی است که نظام معاش و معاد انسان را سامان می بخشد. فقیه در واقع با تکیه بر مستندات کتاب و سنت، احکام مبتنی بر مصالح و مفاسد را از داخل آن منابع استنباط و استخراج کرده و به عنوان کارشناس اسلامی، بر طبق مقتضیات زمان و مکان، احکام کلیه رفتارهای

انسانی را به شکل کاربردی در اختیار عامه مقلدینی قرار می‌دهد که به دلایل گوناگون توان استنباط مستقیم احکام خود را از منبع کتاب و سنت ندارند.

فقیه در مقام استنباط و استخراج احکام جزئی، مانند هر کارشناس و متخصص دیگری در انجام کار تخصصی خود خود نیازمند ابزار کار است که مهم‌ترین ابزار کار وی علم مدونی به نام علم اصول فقه است. علم اصول در واقع منطق فقاہت بوده و به فقیه این امکان را می‌دهد که بتواند به وسیله آن، احکام فقهی جزئی رفتارهای بشری را از منابع آن یعنی کتاب و سنت استنباط و استخراج نماید.

بنابراین علم فقه به معنی خاص، دانشی است که عهده‌دار بیان تمامی احکام جزئی همه رفتارهای بشری اعم از فعل و ترک فعل است، و علم اصول فقه، دانشی است که ابزارهای لازم را به شکل اصول و قواعد کلی، در اختیار فقیه می‌گذارد. با این وصف تا اینجا تمایز فقه و اصول فقه کاملاً روشن شد؛ چرا که فقه از جنس احکام جزئی است در حالیکه اصول فقه، قواعد کلی و ابزارهای استنباط احکام جزئی فقهی توسط فقها بوده و بسان نسبت علم منطق نسبت به علم فلسفه است.

در این میان علم دیگری تحت عنوان قواعد فقهی وجود دارد که نه بسان فقه، علم به احکام فرعی و جزئی حاوی مقررات رفتارهای بشری است و نه بسان علم اصول فقه است که قواعد کلی ابزار کار فقیه و وسیله استنباط احکام باشد، بلکه مجموعه‌ای از احکام فقهی با حوزه کاری کم و بیش مختلف و فراوان است که تحت یک قاعده و یک جمله جمع شده‌اند، مانند قاعده لاضرر که منطبق بر فروع کثیره در یک یا چند باب از ابواب مختلف فقهی است.

بنابراین، فرق قاعده فقهی با مسأله فقهی در آن است که فقه در واقع حاوی احکام و مسائل جزئی و در خصوص مورد خاص است، در حالی که قواعد فقهی،

احکام کلی‌ای هستند که احکام جزئی فراوانی در تحت آنها مندرج است، هر چند دایره شمول آنها بسته به نوع آن ممکن است کم یا زیاد بوده و حوزه نفوذ آن یک یا چند باب از ابواب فقهی و یا احیاناً همه ابواب فقهی باشد. البته در این میان ممکن است استثنائاتی نیز وجود داشته باشد که تا به حد تخصیص اکثر نرسیده‌اند مانع تشریف‌مانده نخواهند بود. و از طرف دیگر فرق قاعده فقهی با مسأله اصولی آن است که مسأله اصولی اساساً دلیل حکم است نه خود حکم، درحالیکه قاعده فقهی مجموعه احکامی است که تحت یک عنوان کلی و یک قاعده کلی درآمده‌اند، هر چند هر دوی آنها جهت اثبات، نیازمند دلیل هستند، لکن با این تفاوت که قاعده فقهی، حکمی است که دلیل از دل آن بیرون می‌آید، در حالیکه مسأله اصولی دلیلی است که حکم از درون آن بیرون می‌آید. درست به همین خاطر است که قاعده فقهی حکم کلی‌ای است که پس از اثبات آن توسط ادله، به آسانی قابل تطبیق بر احکام جزئی فراوان است، مانند قاعده طهارت، در حالی که مسأله اصولی، واسطه در اثبات حکم است، لذا پس از اثبات مسأله اصولی توسط ادله، بر مصادیق خود انطباق قهری ندارد؛ چرا که مسأله اصولی، طریق استنباط و استخراج حکم بوده و با تشکیل یک قیاس منطقی مرکب از صغری و کبری، ثمربخش خواهد بود، مانند استصحاب.

البته آنچه که گفته شد فرق اساسی این دو را شامل می‌شود و نکته فرقی که فرعی دیگری نیز میان آن دو وجود دارد، از جمله اینکه: ۱- مسائل اصولی به دلیل عقلی بودن، عام و فراگیر بوده و اغلب در میان همه ادیان و بلکه همه طوایف بشری حکم فرما می‌باشد، در حالیکه اغلب قواعد فقهی عمدتاً در میان متشرعین، به ویژه مسلمانان ساری و جاری بوده و جنبه تعبّدی دارد، مانند قاعده طهارت. ۲- مسائل اصولی تعداد زیادی ندارد، هر چند در مورد هر یک از آنها بحث فراوان شده است، در حالی که قواعد

فقهی تعداد قریب به یکصد قاعده را دربر می گیرد، هر چند برخی راه افراط را پیموده و از آن موسوعه ساخته و عدد آن را به هزاران رسانده اند، لکن با یک نگاه اجمالی معلوم می شود که بسیاری از آنان در واقع اصلاً قاعده فقهی نبوده و از زمره مسائل فقهی به شمار می آیند، و گاه نیز، برخی از آنها تنها اختلاف در نامگذاری و عنوان داشته و محتوای یکسانی دارند. ۳- مسائل اصولی به دلیل گستره زیاد آن در میان طوایف مختلف بشری، میدان بحث و اختلاف گسترده تر از قواعد فقهی مختص حوزه کاری متدینین دارد. ۴- غالباً مسائل اصولی موارد بیشتری نسبت به موارد قواعد فقهی دارد، هر چند گاه به عکس می باشد. ۵- مسائل مختلف اصولی ممکن است تحت یک عنوان حجّیت یا عدم حجّیت درآیند، در حالیکه مسائل فقهی ممکن است تحت عناوین متعدّد و مختلف گرد هم آمده و تحت یک عنوان قابل جمع نباشند.

قواعد فقه، مرکّب از دو کلمه قواعد و فقه است، با توجه به اینکه معنی فقه در بالا روشن شد، اکنون مناسب است که بدانیم که قواعد، جمع قاعده، از ریشه قعود و به معنای نشستن است، و منظور از آن، اساس و بایه شیء است، که با این وصف، قواعد هر علمی، پایه و اساس مسائل آن علم محسوب می شود، به طوری که، بدون ملاحظه آن قواعد، تحقیق و بررسی مسائل آن علم ممکن نمی باشد، با این اوصاف، قواعد فقه، قواعد کلی ای هستند که در فهم و تبیین احکام شرعی فقهی سهم به سزایی دارند، مثلاً، می توان به قاعده لاضرر یا نفی ضرر اشاره کرد که بدون درک آن، بررسی بسیاری از احکام فرعی فقهی در ابواب مختلف فقهی میسر نمی باشد، بنابراین، هر چند قواعد فقهی، سهمی در استنباط و استنتاج احکام فرعی فقهی نداشته و نقشی در واسطه در ثبوت احکام ندارند، لکن به عنوان قواعد کلی حاوی احکام فرعی و جزئی فراوان، نقش محوری در تبیین احکام فقهی فرعی جزئی دارند.

۲- تعداد قواعد فقهی و اهمیت آن:

با وجود اهمیت و نقش محوری قواعد فقهی، دانشمندان اسلامی در گذشته، بسال دو علم فقه و اصول فقه، آنچنان که باید و شاید به قواعد فقهی نپرداخته اند، و آنچه در باره آن بحث کرده‌اند بسیار اندک است، این در حالی است که اهمیت قواعد فقهی، به دلیل داشتن فروع کثیره و نیز کاربردی بودن و ابتلای عامه مردم بدان، از اصول فقه نه تنها کمتر نیست بلکه بسیار بیشتر نیز می‌باشد. دانشمندان متأخر نیز گاه روش افراط و گاه طریق تخریط را پیموده‌اند.

علاوه براین، به دلیل عدم تبیین مفهوم و جایگاه صحیح قواعد فقهی در میان حقوق اسلامی، گاه مسائل فقهی از فصل «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ» تحت عنوان قواعد فقهی مطرح شده‌اند، و گاه قواعد فقهی مسلم از قبیل «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» اصلاً به عنوان قواعد فقهی مطرح نشده‌اند. به عنوان نمونه، قدیمی‌ترین کتاب مستقل قواعد فقهی شیعی یعنی «القواعد و الفوائد» شهید اول (۷۸۶ق) بیشتر به فقه شبهه است تا به قواعد فقهی. همچنین دومین کتاب مدون قواعد فقهی شیعی تحت عنوان «تمهید القواعد» شهید ثانی (۹۶۶ق)، در واقع مجموعه‌ای از قواعد فقهی و ادبی را دربردارد.

۳- کتب قواعد فقهی مهم:

شیعه به دلیل وجود ائمه اطهار علیهم‌السلام، و امکان مراجعه مستقیم به آنها، جهت به دست آوردن احکام شرعی خود، دیرتر از اهل سنت به اصول فقه به عنوان ابزار کار اجتهاد روی آورد. همین علت، در عدم تدوین کتب مستقل قواعد فقهی در میان شیعه نیز صادق است، بنابراین، دانشمندان اهل سنت، به دلیل نیاز مبرم بدان، و نیز

به دلیل استفاده از اصول و قواعدی همچون قیاس و استحسان که از نظر شیعه حجّیت ندارند، زودتر از دانشمندان شیعه دست به جمع آوری قواعد فقهی زده، و به تألیف کتب مستقل قواعد فقهی پرداختند.

در میان اهل سنت، حنفیه اولین کسانی بودند که اقدام به جمع آوری قواعد فقه از لابلائی کتب فقهی کردند. و ظاهراً ابو طاهر دباس از امامان قرن چهارم حنفیه، اولین بار اقدام به جمع آوری هفده قاعده فقهی مطابق با مذهب ابوحنیفه کرده است. لکن در میان شیعه تا پیش از شهید اول، هر چند قواعد فقهی در لابلائی کتب فقهی به صورت پراکنده مطرح بوده است، ولی ظاهراً کتاب قواعد فقهی مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است. بنابراین، تعدادی از کتب قواعد فقهی در میان شیعه را به ترتیب می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق.) را می توان اولین مؤلف کتاب قواعد فقهی مستقل مطابق با مذهب اهل بیت علیهم السلام به حساب آورد که تحت عنوان «القواعد و الفوائد» در خصوص تعدادی از قواعد فقهی به رشته تحریر در آورده است، لکن همچنانکه پیشتر نیز اشاره گردید، «القواعد و الفوائد» شهید اول، به کتاب فقهی نزدیکتر است تا به کتاب قواعد فقهی.

البته ناگفته نماند که قبل از ایشان، یحیی بن سعید حمّی (۶۰۱-۶۹۸ ق.) کتابی تحت عنوان «نُزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر» تألیف کرده که بی شبهات به قواعد فقهی نمی باشد.

۲- شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق.) دومین کسی است که کتابی تحت عنوان «تمهید القواعد» که در واقع مجموعه ای از قواعد فقه و ادب است تألیف کرده است.

۳- فاضل نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق.) با اهتمام بیشتری به قواعد فقهی پرداخته و

۸۸ عائده را تحت عنوان: «عَوَائِدُ الْأَيَّامِ» تدوین نمود که قواعد فقهی بسیاری را در

میان آنها به طور مستدل بحث کرده است.

۴- میر عبدالفتاح مراغی (۱۲۵۰ق.) شاگرد دو فرزند (شیخ موسی و شیخ علی)

شیخ جعفر کاشف الغطاء با استفاده از تقریرات آندو بزرگوار، ۹۴ عنوان تحت عنوان:

«العناوین» تدوین کرد و تعداد بیشتری قواعد فقهی را در آن مورد بحث قرار داد.

۵- کتاب «بلغة النقیه»، در چهار جلد تألیف سید محمد آل بحر العلوم

(۱۳۲۶ق.) و سید محمد تقی آل بحر العلوم، نیز حاوی چندین قاعده فقهی است.

۶- کتاب «القواعد الفقهیة»، میرزا محمد حسن موسوی بجنوردی (۱۳۱۶-

۱۳۹۶ق.) مفصل ترین کتاب قواعد فقهی قرن اخیر است که در هفت مجلد به زیور

طبع آراسته شده و دارای ۶۴ قاعده فقهی است.

۷- کتاب «الفقه، القواعد الفقهیة»، سید محمد حسینی شیرازی (۱۴۲۲ق.)

شامل ۱۸ قاعده فقهی و یک خاتمه است که خود اشاره به ۵۶۷ قاعده دیگر می باشد.

۸- کتاب «القواعد الفقهیة»، محمد تقی آل الفقیه، لبنان، مطبعه صور الحدیثه،

۱۳۸۲ق.

۹- کتاب «القواعد الفقهیة»، محمد فاضل لنکرانی (۱۴۲۸ق) در یک جلد شامل

۲۰ قاعده فقهی است.

۱۰- کتاب «القواعد الفقهیة»، ناصر مکارم شیرازی در دو جلد شامل ۳۰ قاعده

فقهی است.

اکنون جهت آشنایی هر چه بیشتر، چند نمونه نیز از کتب قواعد فقهی که به زبان فارسی نگاشته شده است به شرح زیر ذکر می گردد:

- ۱- قواعد الفقه، علی بابا فیروزکوهی، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۰۸ق.
- ۲- قواعد فقه، محمود شهابی، تهران، چاپخانه دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۳۳ش.
- ۳- قواعد فقه، عباس علی عمید زنجانی (۱۳۱۶-۱۳۹۰ش)، در چهار مجلد (بخش حقوق مدنی، بخش حقوق جزا، بخش حقوق عمومی، بخش حقوق بین الملل)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷ش.
- ۴- قواعد فقه، دکتر سید مصطفی محقق داماد، در چهار مجلد (بخش مدنی ۱ و ۲، بخش جزایی، بخش قضایی)، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- ۵- تحقیق در قواعد فقهی اسلام، (ترجمه: «تحقیق فی القواعد الفقهیه»)، تألیف و ترجمه: سید علی فیرحی، شامل یکصد و دو قاعده فقهی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- ۶- قواعد فقه، یکصد قاعده فقهی، (ترجمه: «مأة قاعدة فقهیه»)، سید کاظم مصطفوی، ترجمه: دکتر عزیز الله فهیمی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳ش.
- ۷- قواعد فقهیه، سید محمد موسوی بجنوری، در دو جلد، چاپ سوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۸- قواعد فقه، خلیل قبله ای خویی، در دو جلد (بخش جزا، ۱ و ۲)، شامل ۲۱ قاعده فقهی جزایی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳ش.
- ۹- قواعد فقه، دکتر حمید بهرامی احمدی، در دو جلد، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- ۱۰- قواعد فقه، دکتر ابوالحسن محمدی، چاپ سیزدهم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳ش.